خارج اصول

جلسه65 \* سه شنبه 24/ 10/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

هل الأمر بالشیئ یقتضی النهی عن ضده؟

مقدّمات بحث

مقدّمه ی اوّل

مسأله ی ضدّ از زمان شیخ مفید مطرح شده است؛ ایشان در کتاب التذکره می فرماید:

لیس الامر بالشیئ هو بنفسه نهیاً عن ضدّه لکنّه یدلّ علی النهی عنه بحسب دلالته علی حظره و باستحالة اجتماع الفعل و الترک یقتضی صحّة النهی العقلی عن ضدّ ما أُمر به.[[1]](#footnote-1)

و سید مرتضی در الذریعة می فرماید:

أنّ الأمر بالشي‏ء ليس بنهي‏ عن ضدّه لفظاً و لا معنىً‏ و إنّما الخلاف في أنّه‏ هل يجب أن يكون الآمر في المعنى ناهياً عن ضدّ ما أمر به، و المجبّرة يبنون ذلك على أنّ إرادة الشي‏ء كراهة لضدّه، و كراهته إرادة لضدّه و الفقهاء يقولون: إنّ الموجب للشّي‏ء يجب‏ أن يكون حاظراً لضدّه، و هذا معنى النّهى.[[2]](#footnote-2)

و شیخ طوسی در عدّة می فرماید:

ذهب أهل العدل من المتكلّمين(1) و كثير من الفقهاء إلى أن الأمر بالشي‏ء ليس بنهي عن ضدّه.[[3]](#footnote-3)

(1)یعنی معتزله و امامیه

اقوال قدماء بر سه قسم است:

نظریّه ی اوّل (امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ نیست و اگر نهیی باشد، عقلی است)

نظریّه ی شیخ طوسی است و همچنین معتزله مانند قاضی عبد الجبار اسد آبادی[[4]](#footnote-4)، ابی هاشم جبائی و پدرش ابو علی جبائی[[5]](#footnote-5)، ابی الحسین بصری[[6]](#footnote-6)، فخر الدین رازی[[7]](#footnote-7)، الجوینی[[8]](#footnote-8)، غزالی[[9]](#footnote-9) و ابن حاجب.[[10]](#footnote-10)

نظریّه ی دوّم (امر به شیئ نهی از ضدّ است لفظاً یعنی به دلالت مطابقی)

نظریّه ی اشاعره است مانند ابی الحسن اشعری، قاضی ابی بکر باقلانی، ابی منصور ماتریدی[[11]](#footnote-11)، جصّاص[[12]](#footnote-12)، ابن حزم اندلسی.[[13]](#footnote-13)

نظریّه ی سوّم (امر به شیئ نهی از ضدّ است معنیً یعنی دلالت التزامی)

نظریه ی برخی از معتزله است مانند کعبی، اسفراینی و ابو اسحاق شیرازی.

اما مستفاد از کلام قدماء مانند شیخ مفید این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ نیست نه لفظاً و نه معنیً؛ و نظریه ی اصلی امامیه همین است.

مقدّمه ی دوّم

مراد از امر در عنوان بحث، خصوص امر لفظی نیست بلکه شامل امر لبّی نیز می شود مثلا امر مستفاد از اجماع یا شهرت.

مقدّمه ی سوّم

این بحث یک بحث عقلی و همچنین یک بحث اصولی است زیرا کبرای استنباط حکم ضد می باشد.

مقدّمه ی چهارم

مراد از اقتضاء، معنای ظاهری یعنی علّیّت نیست بلکه مراد، سه معناست: عینیّت(دلالت مطابقی)، جزئیّت( دلالت تضمنی) و استلزام(دلالت التزامی یا عقلی).

مقدّمه ی پنجم

مراد از ضدّ معنای ظاهری نیست (یعنی امران وجودیان لا یجتمعان و یجوز ان یرتفعا)؛ بلکه مطلق معاند است که اعمّ از وجودی و عدمی است؛ شامل تضاد و تناقض هر دو می باشد؛ در قسم تضاد، ضدّ خاص و در قسم تناقض، ضدّ عام نام دارد. مثلاً صلاة، ضدّ خاص برای ازاله است؛ ضدّ خاص، وجودی است و ضدّ عام، اعمّ از وجودی و عدمی است.

مقدّمه ی ششم

ثمره ی عملی این بحث آن است که اگر ضدّ مأموربه، امر وجودیِ عبادی باشد و قائل شویم به ملازمه بین امر به شیئ و نهی از ضدّ، و نهی از عبادت را مفسد عبادت بدانیم، اگر ضدّ منهی عنه، عبادت باشد، باطل است.

(پایان)

1. . التذکره لاصول الفقه ص31. [↑](#footnote-ref-1)
2. . . فصل في أنّ الأمر بالشي‏ء ليس بنهي‏ عن ضدّه لفظا و لا معنى‏-اعلم أنّه من البعيد أن يذهب محصّل إلى أنّ‏ لفظالأمر يكون نهيا عن ضدّه، لأنّ الأمر مسموع، و ما يدرك لا يجب أن يقع فيه خلاف بين العقلاء مع السّلامة، و ما يسمع من قول القائل:افعل، لا تفعل‏ و إنّما الخلاف في أنّه‏ هل يجب أن يكون الآمر في المعنى ناهيا عن ضدّ ما أمر به، و المجبّرة يبنون ذلك على أنّ إرادة الشي‏ء كراهة لضدّه، و كراهته إرادة لضدّه. و الفقهاء يقولون: إنّ الموجب للشّي‏ء يجب‏ أن يكون حاظرا لضدّه، و هذا معنى النّهى. و فيهم من يقسّم‏، و يقول: إذا لم يكن للفعل إلاّ ضدّ واحد، فالأمر بأحدهما نهى عن الآخر، و النّهى عن أحدهما أمر بالآخر، و إذاكانت‏ له أضداد كثيرة، لم تجب فيه‏ هذه القضيّة. الذريعة إلى أصول الشريعة، ج‏1، ص: 86 [↑](#footnote-ref-2)
3. . العدة في أصول الفقه، ج‏1، ص: 196-فصل- 6 «في أن الأمر بالشي‏ء هل هو نهي عن ضده أم لا [1]» [↑](#footnote-ref-3)
4. . از بزرگان معتزله است که در فنون مختلف علم صاحب نظر است. [↑](#footnote-ref-4)
5. . وعروف به جبائیان. جباء یکی از مناطق خوزستان است. [↑](#footnote-ref-5)
6. . محمد بن علی طیب بصری در المعتمد فی اصول الفقه. [↑](#footnote-ref-6)
7. . در کتاب المحصول که طبق کتاب المعتمد نوشته شده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. . معروف به امام الحرمین.چهار سال در مکه و مدینه تدریس داشته است و همچنین در نیشابور 400 شاگرد داشته است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . ابو حامد محمد بن محمد. صاحب احیاء العلوم. [↑](#footnote-ref-9)
10. . عثمان بن عمر بن ابی بکر صاحب مختصر الاصول و کافیه و شافیه. [↑](#footnote-ref-10)
11. . ماترید نام منطقه ای در سمرقند است. ماتریدی ها اشعری اند و مخالف جدی وهابیت اند. [↑](#footnote-ref-11)
12. . عالم معروف در احکام القران. صاحب شرح احکام القرآن. [↑](#footnote-ref-12)
13. . ابومحمد علی بن احمد سعید. صاحب قدیمی ترین کتاب ملل و نحل.(ملل و نحل شهرستانی بعد از او نوشته شده است) [↑](#footnote-ref-13)